

ز بام آسمان نام کر خاک  
اگر صیدی سیاهی هم آید پاک



تویی آن پست بر و مرغ سستیاخ  
جز زان آشیان نگاه گشتی  
که بود آشیان پرن کلخ  
جو و نماند این مرگشتی



تعالی اید ز می تیوم وانا  
فلک را انجمن افروز ز تخم  
مرتب ساز صف جرج و ایر  
بناف غنچه گل را ناف سوه  
قصب بان عروسان باری  
بلندی بخش بر سمت بلندی  
کماه آمر ز زندان ترح خوا  
این خلوت شب زنده دارا  
بحر لطف او ابر بهار پر  
دکان خود او با خوشه انی  
ز شکرش بر شکر کام شکرانی  
وجودش ان سرور ان است  
اگر خورشید و ماه و انهار و  
بمازل منت سستی نیامد

توانایی ده سر تا توانا  
زمین را زینب انجم ده مبروم  
فراز جارد و یوار عمار  
ز گل بر شاهد گلبن جلی بند  
قیام آموز سپهر و جو سپار  
ببستی اکلن سر خود بسندی  
بطاعت کیم برین یاکار  
رفیق روز در محنت گذاران  
کنند بهر زمین را آسپار  
کنند فرس جمن از رقصا  
ز بهرش ز بهر عیش تنخ حرا  
که دوداره از وی نور است  
قد در عرصه نابود شوی  
که هست و هستی و هستی ده آمد